

عقل هم خوب چیزی است

عباس عبدي

جناح نواصولگرایان حاکم گمان می‌کنند، می‌توانند و می‌باید هر چیزی را که نمی‌پسندند نثار دیگران کنند، بدون اینکه اندکی تأمل نمایند که تبعات حرفها و کارهایشان چیست؟ فقط دوست دارند نیش بزنند؛ نیشی که اقتضای طبیعت آنان است تا از روی درایت و آینده‌نگری. جالب است که نعمت عقل بیش از هر چیز دیگری میان انسان‌ها به نسبت برابر توزیع شده است و فقط می‌ماند که افراد تا چه اندازه از این نعمت انحصاری بشر استفاده کنند. ظاهراً قصدی برای این بهره‌مندی از آن نیست. ماجرا این است که آقای مهدی نصیری اعلام کرده که برای یک سفر خانوادگی مدتی را عازم کانادا شده است. وی در چند سال اخیر مواضع به نسبت رادیکالی علیه ساختار موجود داشت و آشکارا هم بیان و تبلیغ می‌کرد. اتفاقاً مواضعی که داشت بخش اصلی اصلاح‌طلبان با آن همراهی نمی‌کردند، هر چند از این نظر که وی منسوب به جناح اصولگرا بود و این حرفها را می‌زد، غیرمنتظره نیست که برخی اصلاح‌طلبان هم مثل اغلب مردم استقبال می‌کردند، چون این مواضع از سوی خود اصولگرایان یا منشعبین آنان زده می‌شد، ولی آقای نصیری هیچ نسبتی با اصلاح‌طلبی به عنوان یک مجموعه‌ای با پیشینه‌ای فکری و سیاسی نداشت و هنوز هم به لحاظ مبانی فکری به مجموعه اصولگرایان نزدیک‌تر است. البته این فقدان نسبت را نه به عنوان نقطه قوت ایشان می‌گویم و نه به عنوان نقطه ضعف، بلکه یک واقعیت است. ایشان تا زمانی که ایران بودند مواضع رادیکال خود را اظهار می‌کردند، مواضعی که اگر یک نفر از اصلاح‌طلبان اندکی از آن مواضع را می‌گرفت، در چشم به‌هم زدنی بازداشت و بازجویی می‌شد و جایش در زندان بود. اتفاقاً بهترین دلیلی که وی منسوب به اصلاح‌طلبان نیست، همین مصونیت سیاسی و قضایی ناگفته و نانوشته‌ای است که در عمل، مجموعه اصولگرایان از آن بهره‌مندند. البته آقای نصیری ارتباطات گوناگونی داشت، با اصلاح‌طلبان هم نشست و برخاست داشت، همچنان که با دیگران داشت ولی هیچ‌گاه به عنوان یک فعال اصلاح‌طلب نه خودش را معرفی می‌کرد و نه کسی به چنین صفتی او را می‌شناخت. شاید هم سعی می‌شد که با چند تن دیگر از دوستان خودشان، جریانی به جز اصلاح‌طلبان و اصولگرایان راه بیندازند که نمی‌دانم چرا نشد یا شاید هم از ابتدا در پی آن نبودند.

حالا و پس از طرح رویکردی سیاسی از جانب او، یک روزنامه وابسته به جناح نواصولگرایان نوشته است که «مهدی نصیری «باطن» اصلاح‌طلبان است که «ظاهر» شده است و حالا اصلاح‌طلبان که سال‌هاست با باطنی غیر از شخصیت متظاهرشده خود با مردم و نظام روبه‌رو شده‌اند، از اینکه یک تازه‌وارد قواعد بازی را رعایت نکرده (یا هنوز نیاموخته) و باطن آنان را آشکار کرده است، به شدت دلخور و هراسان شده‌اند و در اقدامی سیستماتیک هر روز یکی از آنان، تکذیب و رد و تکفیر نصیری را برعهده می‌گیرد. غافل از آنکه وقتی چندین سال است تریبونی برای اظهارات او شده‌اند، حالا که یک‌باره نصیری به صحرای سلطنت و براندازی و ضدانقلابی‌گری محض زده است، دیگر کسی از اصلاح‌طلبان نمی‌پذیرد که نصیری را از خود ندانند.»

ابتدا بهتر بود که پیش‌تر با دوستان خود هماهنگ می‌کردند، زیرا اغلب کسانی که موضع مطلوب رسمی گرفته‌اند به درخواست دوستان همان روزنامه بود. مگر آنان که نقدی بی‌طرفانه داشتند. علت نیز روشن است. من در گفت‌وگویی با خبرآنلاین در همین مورد گفتم که چرا جناح حاکم در این موضوع سکوت کرده است؟ در درجه اول چون حرف‌های خودشان در نقد آقای نصیری را موثر نمی‌دانند. به علاوه نمی‌خواهند شرمندگی حضور وی در جناح متبوع را یادآور شوند و مسوولیت افکار و رفتار متضاد خود را بپذیرند، افکار و رفتاری که موجب این‌گونه ریزش‌ها شده است. اگر آقای نصیری جایی در میان اصلاح‌طلبان برای خودش می‌یافت احتمالا به آن سوی آب نگاه نمی‌کرد.

گرچه این نحوه نوشتن ناشی از بی‌صدافتی و دورویی است، ولی بی‌عقلی نیز در آن موج می‌زند. چرا؟ فرض کنیم که ادعای نویسنده درست باشد. آیا یک لحظه پیش خود فکر نکرده که اگر اصلاح‌طلبان هم سلطنت‌طلب شده باشند، حتما افراد با گرایش‌های فراتر از اصلاح‌طلبی هم شده‌اند، پس چه کسی برای سیاست رسمی می‌ماند؟ شما که حداکثر ۱۵ درصد (با ارفاق) بیشتر نیستید، آن‌هم ۱۵ درصد که به لحاظ متغیرهای اصلی جامعه جزو بخش‌های ضعیف‌تر و کم‌اثرتر است. اگر اندکی، فقط اندکی درایت بود، حتی باید آقای نصیری را هم به نحوی توجیه و اصرار می‌کردید که وی هم طرفدار سلطنت نیست، حالا یک حرفی زده، وقتی دید که نظراتش درست نیست برمی‌گردد و... ولی به جای اینها یک مجموعه اصلی انقلاب که بسیار فراتر از کل اصولگرایان هستند را نیز باطن‌شناسی می‌کنید و نصیری را باطن آنها می‌دانید. آی‌کیو، در اندازه گنجشک